

## دین و آزادی

در شماره‌ی قبل بحث‌های کلی و مقدماتی درباره‌ی مسئله‌ی دین و آزادی مطرح گردید. این بحث‌ها عبارت بودند از: تاریخچه و ضرورت بحث، واژه شناسی دین و آزادی، آزادی و قسانونمندی، سرچشمه‌ی آزادی، آزادی و عدالت، آزادی به عنوان ابزار یا آرمان. در این شماره بحث در باب دین و آزادی را با بررسی دیدگاه دین اسلام درباره‌ی اقسام و گونه‌هایی از آزادی پی می‌گیریم.

### ۱. دین و آزادی تکوینی

آزادی تکوینی زیربنای دیانت را تشکیل می‌دهد، زیرا با فرض مجبور بودن انسان، تکلیف دینی، امر و نهی، پاداش و کیفر، بیم و امید لغو و بی‌اثر خواهد بود؛ چرا که اگر انسان در کاری که انجام می‌دهد، به لحاظ تکوینی، حق انتخاب و اختیار ندارد، و هر چه از او سر می‌زند، قهری و جبری است، امر و نهی و تکلیف چه سودی خواهد داشت؟ مثال انسان در این فرض به آن می‌ماند که از

فردی که مبتلا به رعشه و لرزش اندام است، بخواهیم تا اندام خود را حرکت دهد، و یا آن را از حرکت و لرزش باز دارد. که در صورت نخست، خواسته‌ی ما سفیهانه است و در صورت دوم ظالمانه و هیچ یک از این دو بر خداوند حکیم و عادل روا نیست. بدین جهت است که در احادیث اسلامی بر تعارض نظریه جبر در افعال با عدل و حکمت الهی، و فلسفه‌ی تکلیف و وعده و وعیدهای الهی تأکید شده است. امام علی علیه السلام در پاسخ

معتزله پنداشته‌اند - بی‌پایه و نادرست است. انسان همان‌گونه که در اصل هستی خود استقلال ندارد، در تأثیر گذاری، توانایی و مشیت نیز، مستقل و به خود وانهاده نیست. و این است مفاد آیاتی که بر وابستگی مشیت انسان به مشیت خداوند تأکید می‌ورزد ﴿وما تشاؤون إلاّ ان یشاء الله ربّ العالمین﴾<sup>۱</sup>.

### ۲. دین و آزادی تفکر

از جنبه‌ی ارزشی، تفکر به دو گونه‌ی مثبت و منفی، سازنده و ویرانگر تقسیم می‌شود و طبعاً آنچه را دین تأیید می‌کند همانا تفکر مثبت و سازنده است، مانند تفکر در نظام آفرینش، تفکر در جهت خدمت به بشریت و مانند آن. این گونه تفکر از ارزش بالایی برخوردار است، تا آنجا که از آن به عنوان برترین عبادت یاد شده است «لا عبادة کالتفکیر»<sup>۲</sup> و قرآن کریم از آنان که در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند، و از این طریق به حکیمانه بودن آفرینش رهنمون می‌گردند، به عنوان اندیشمندان یاد کرده و آنان را ستوده است.<sup>۳</sup> آری هرگاه تفکر در زمینه‌ای انجام گیرد

فردی که گمان می‌کرد لازمه‌ی قضا و قدر الهی این است که قدرت انسان در کارهای او بی‌اثر باشد، فرمود: «اگر چنین باشد، پاداش و کیفر، و امر و نهی الهی عبث و ناروا خواهد بوده». <sup>۱</sup> قرآن کریم نیز در آیات بسیار و به گونه‌های مختلف بر اصل اختیار و آزادی تکوینی انسان تأکید کرده است، چنان که می‌فرماید: ﴿... فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ...﴾<sup>۲</sup>، یعنی مؤمن یا کافر بودن انسان تابع خواست و مشیت او است.

البته از نظر تشریحی آنچه مورد خواست و رضای خداوند است، ایمان است نه کفر؛ زیرا خداوند کفر را نمی‌پسندد ﴿... وَلَا يُرْضَىٰ لِيَعْبَادَهُ الْكُفْرُ...﴾<sup>۳</sup>، ولی از نظر تصمیم‌گیری و انتخاب، انسان می‌تواند جانب ایمان یا کفر را برگزیند و این همان آزادی تکوینی است. روشن است که توانایی و اختیار تکوینی انسان خود از مظاهر اراده و مشیت الهی است، چرا که هستی انسان و ویژگی‌های وجودی او معلول و مخلوق خداوند است. بدین جهت فرضیه‌ی تفویض یا به خود وانهادگی انسان چنان که

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۷۸.

۲. کهف/۲۹. ۳. زمر/۷.

۴. شرح غرر و درره آمدی، ۶/۲۴۸.

۵. آل عمران/۱۹۱.

که منشأ ضلالت و گمراهی انسان گردد، نکوهیده و ناروا خواهد بود. بدین جهت در روایات اسلامی از تفکر در ذات خداوند نهی شده است، ولی به تفکر در آثار و نشانه‌های عظمت الهی توصیه شده است.<sup>۷</sup>

فکر کردن در گناه نیز پسندیده نیست، زیرا چه بسا انسان را به گناه سوق می‌دهد، چنان که امام علی علیه السلام فرموده است: «فكرك في المعصية يحدوك على الوقوع فيها»<sup>۸</sup> «فکر در گناه، تو را به ارتکاب آن می‌کشاند».

در هر حال این منفع و محدودیت جنبه‌ی معنوی و اخلاقی دارد. یعنی فکر ناپسند با آزادی معنوی انسان منافات دارد، بدین جهت اسلام آن را نمی‌پسندد، ولی محدودیت حقوقی و قانونی ندارد، هر چند به عنوان نهی از منکر- با رعایت شرایط آن- در صورت آگاهی از چنین فکر و اندیشه‌ی ناروایی، از آن نهی کرد. یادآوری این نکته لازم است که فکر کردن در کاری غیر از طراحی و تصمیم‌گیری بر انجام آن است. چنان که با مطالعه و بررسی ماهیت آن کار و علل و آثار آن نیز تفاوت دارد. آنچه مورد بحث کنونی است فکر درباره‌ی گناه

است. نه جرم‌شناسی و نه تصمیم‌گیری بر انجام گناه. فکر گناه معمولاً به این صورت شکل می‌گیرد که همراه با تصور گناه دستگاه غریزی انسان نیز وارد عمل می‌شود و لذتهای غریزی آن مورد توجه نفس قرار می‌گیرد هر چند انسان در آن حالت اراده انجام آن را ندارد، ولی چه بسا این تصور فکری و تمایل غریزی به مرحله‌ی تصمیم‌گیری و اقدام عملی منتهی گردد.

### ۳. دین و آزادی عقیده

انسان به مقتضای این که دارای قوه‌ی فکر و خرد و احساس و تمایل است، خواه ناخواه در زندگی خود دارای نوعی اعتقاد و باور است. این اعتقاد ممکن است الهی و یا شیطانی باشد، دین از بشر می‌خواهد که اعتقاد الهی را برگزیند و از باورهای شیطانی دوری گزیند، ولی نه از روی اجبار و اکراه، بلکه با دادن آگاهی و با استفاده از ابزارهای هدایت بخش بشارت و انذار. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...»<sup>۹</sup> «کسی بر دینداری و ایمان به

خدا اکراه نمی‌شود (یا کسی را بر ایمان دینی مجبور نکنید) هر آینه راه رشد و هدایت از راه گمراهی و ضلالت باز شناخته شد. مقصود از دین در آیه‌ی کریمه ایمان و اعتقاد دینی است. جمله‌ی مزبور خواه اخباری باشد و خواه انشایی، اجبار و اکراه در اعتقاد دینی را مردود می‌سازد، زیرا اصولاً اعتقاد و ایمان از پدیده‌های درونی است، و اجبار و اکراه عملی در آن کارساز نیست.<sup>۱۰</sup>

روشن است که داشتن يك عقیده غیر از بیان و اظهار و تبلیغ آن است. هرگاه اظهار و ترویج عقیده‌ای با معیارهای آزادی مشروع و قانونی ناسازگار باشد، در آنجا باید مطابق قانون با آن برخورد شود. به عبارت دیگر، در مورد اصل عقیده از جنبه قانونی و حقوق اجتماعی (نه از جنبه ارزشی و اخلاقی) هیچ‌گونه محدودیت قانونی وجود ندارد، ولی در بیان و ترویج آن محدودیت‌های مشروع و قانونی آزادی که در مورد دیگر آزادی‌های رفتاری صادق است، جاری خواهد بود.

### پرسش و پاسخ

در آیین اسلام درباره‌ی مرتد فطری حکمی وجود دارد که چه بسا تصور می‌شود که این حکم با اصل آزادی در عقیده منافات دارد، و آن این است که اگر کسی که پدر و مادر یا یکی از آن دو مسلمان است، و آن فرد پس از رسیدن به سن بلوغ شرعی دین اسلام را می‌پذیرد، ولی پس از آن دین اسلام را رها کرده، پیرو آیین دیگری می‌شود «مرتد فطری» نام دارد. چنین فردی اگر مرد باشد تالش واجب است، و توبه‌ی او هم از نظر برخی از احکام شرعی پذیرفته نیست، هر چند اگر حقیقتاً توبه کرده باشد در واقع و نفس الامر (به لحاظ عقوبت اخروی) پذیرفته خواهد بود. حکم مزبور در مورد زنان جاری نیست و مخصوص مردان است.<sup>۱۱</sup> اکنون سؤال می‌شود آیا حکم یاد شده با آزادی در عقیده منافات ندارد؟

پاسخ این است که حکم قتل درباره‌ی مرتد فطری مربوط به تغییر عقیده نیست، بلکه مربوط به اظهار آن است، زیرا اگر چنین فردی عقیده‌ی خود را اظهار نکند، کسی از ارتداد او

۱۰. ر.ک: المیزان: ۲/۳۴۲-۳۴۳.

۱۱. تحریر الوسیله: ۲/۳۶۶ و ۳۹۴.

۸. شرح غرر و درر: ۲/۲۲۴.

۷. توحید صدوق، باب ۶۷.

۹. بقره/۲۵۶.

آگاه نخواهد شد تا حکم مزبور در حق او جاری گردد، و اظهار عقیده از مقوله فعل (فعل گفتاری) است که با حیات اجتماعی بشر رابطه دارد، و آزادی‌های رفتاری یا گفتاری تحدید پذیر است، که طبق مصالح کلی و برتر و در چارچوب قوانین اجتماعی مقرر می‌گردد. از آنجا که اسلام آیین حق و مطابق فطرت انسانی است، و نیل به سعادت مطلوب در پیروی از آن به دست می‌آید، شارع مقدس بادر نظر گرفتن سعادت بشری و مصالح کلی چنین قانونی را وضع کرده است.

این نکته را نیز از یاد نبریم که فلسفه‌ی حدود اسلامی، فراهم کردن بستر و فضای مناسب برای پرورش استعدادهای طبیعی بشر و شکوفا شدن حیات معنوی او است، و در این باره، باید داوری را به عقل مصلحت‌نگر سپرد، نه به عواطف و احساسات جدا از خود و دزی و حکمت اندیشی. بدین جهت، قرآن کریم آنجا که درباره‌ی فلسفه‌ی قصاص سخن می‌گوید و آن را مایه‌ی حیات انسانی معرفی می‌کند، خردمندان را مخاطب خویش قرار داده می‌گوید: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ...﴾ ۱۲: ای خردمندان قصاص <sup>تعمیر</sup>

مایه‌ی حیات شما است ۱ و نیز هشدار می‌دهد که مبدا جامعه‌ی اسلامی در اجرای حدود الهی تحت تأثیر هیجانات ناشی از احساسات فاقد پشتوانه‌ی عقل و درایت قرار گیرد، چنان که می‌فرماید: ﴿... وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ...﴾ ۱۳: در عمل به دین خدا و اجرای حدود الهی، تحت تأثیر رافت و هیجانات عاطفی قرار نگیرید.

حاصل آن که حکم قتل در مورد مرتد فطری ربطی به آزادی عقیده ندارد، بلکه مربوط به اظهار و عمل مرتد است، و در حوزه گفتار و رفتار، آزادی قانونمند است، و فلسفه‌ی این حکم نیز رعایت مصالح کلی و سعادت بشری است نه تحمیل عقیده.

#### ۴. دین و آزادی بیان و قلم

آزادی گفتن و نوشتن یکی از حقوق طبیعی و فطری بشر است که خداوند به او ارزانی داشته است، قرآن کریم قدرت بیان را در کنار تعلیم قرآن و آفرینش انسان - جلوه‌ای از رحمت خداوند دانسته می‌فرماید: ﴿الرَّحْمَنُ \* عَلَّمَ الْقُرْآنَ \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ \* عَلَّمَهُ الْقَبْرَ \*﴾ ۱۴، در جایی دیگر به قلم و آنچه به واسطه‌ی آن

۱۲. بقره/ ۱۷۹

۱۳. نور/ ۲

۱۴. الرحمن/ ۱-۴

نگارش می‌یابد سوگند یاد کرده است ﴿وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ ۱۵.

نوشتن و گفتن علاوه بر این که در زندگی روزمره و معمولی انسان نقش اساسی دارند، ابزارهای مهم تعلیم و تربیت نیز می‌باشند که رکن اساسی تعالی حیات انسانی را تشکیل می‌دهد. بدین جهت به عنوان یکی از اهداف نبوت و شریعت به شمار آمده است:

﴿... يُسْزِجِيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...﴾ ۱۶.

از آنجا که قلم و بیان، افکار و اندیشه‌ها و عقاید و آرای انسانها را باز می‌نمایند، و در افکار و عقاید بشری حق و باطل، و صواب و خطا راه می‌یابد، دستاورد قلم و بیان نیز می‌تواند رنگ حق یا باطل، و صواب یا خطا را به خود بگیرد، گذشته از جنبه‌ی محتوایی قلم و بیان (عقاید و افکار) از جنبه‌ی ساختاری و صورتی نیز نیک و بد و حق و باطل در آن قابل تصور و تحقق است. بدین جهت، قرآن کریم در قلمرو گفتار، سخن استوار (قول سدید) را توصیه می‌کند و آن را جلوه‌ای از تقوا (تقوای گفتاری) می‌داند ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ ۱۷ و در حوزه‌ی قلم و

نوشتار نیز عدالت را میزان قرار داده می‌فرماید: ﴿... وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كِتَابًا بِالْعَدْلِ...﴾ ۱۸. و کسانی را که این اصل را رعایت نکرده به نشر اکاذیب همراه کننده می‌پردازند، شدیداً هشدار می‌دهد: ﴿قَوْلًا لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ وَيُحِبُّونَ أَنْ يَتَّبِعَهُمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ...﴾ ۱۹.

بنابراین دین حق از آزادی قلم و بیان دفاع می‌کند، و ضابطه و معیار آن را رعایت اصل تقوا و عدالت می‌داند که مصادیق آن در احادیث اسلامی و کتب فقهی و تفسیری بیان شده است. حق آزادی بیان و شرط آن در اصل ۲۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران این گونه تقریر شده است: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آن که منخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد، تفصیل آن را قانون معین می‌کند».

از توابع حق آزادی بیان، آزادی در نوع زبان و لهجه‌های محلی است، بدیهی است هر گاه در کشوری، زبانی به عنوان میراث ملی یا دینی شناخته شود، آن زبان جنبه رسمی و عمومی خواهد داشت، هر چند بهره‌گیری از زبانهای محلی و قومی نیز در کنار آن زبان رسمی مجاز است، این حق نیز در اصل

۱۵. قلم/ ۱

۱۶. جمعه/ ۲

۱۷. بقره/ ۲۸۲

۱۸. اسزاب/ ۷۰

۱۹. بقره/ ۷۹

پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بدین صورت تدوین شده است: «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است، اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد، استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس در کنار زبان فارسی آزاد است».

از آنجا که زبان قرآن و احادیث اسلامی و نیز بسیاری از منابع و متون اسلامی عربی است، زبان عربی - پس از زبان فارسی - دومین زبان عمومی و مشترک مردم ایران است. از این رو در اصل شانزدهم قانون اساسی، تدریس آن پس از دوره ابتدایی تا پایان دوره متوسطه در همه کلاسها و رشته‌ها لازم گردیده است.

سرانجام باید گفت:

پارسی گو گرچه نازی خوشتر است

عشق را خود صد زبان دیگر است

### ۵. آزادی تشکیل حزب و گروه

در زندگی اجتماعی، وجود پاره‌ای تمایزها که برقراری روابط اجتماعی بدون آنها میسر نیست، امری ضروری و اجتناب ناپذیر

است. به عبارت دیگر، برقراری روابط اجتماعی دو رکن دارد: تشابه و تمایز، همان گونه که وجود عوامل مشترك و همگون در توأم زندگی اجتماعی ضروری است، وجود عوامل تمایز نیز ضرورت دارد. این تمایزها گاهی طبیعی و تکوینی است، و گاهی انتخابی و بشری که بر پایه‌ی اهداف و منافع مادی و معنوی پدید می‌آید. احزاب، جمعیت‌ها، اصناف و سازمانهای مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و دینی در دنیای کنونی، از قسم اخیر است.

در قرآن کریم به هر دو قسم اشاره شده است. درباره‌ی تمایزهای طبیعی می‌فرماید: «ای انسانها، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و به صورت اقوام و قبایل گوناگون قرار دادیم، تا یکدیگر را باز شناسید...»<sup>۲۰</sup>

روشن است که این گونه تفاوتها از قلمرو اختیار و انتخاب انسان بیرون است، و ملاک فضیلت و رفیلت نیز به شمار نمی‌رود، و طبعاً از حریم بحث آزادی نیز بیرون است. بحث آزادی مربوط به تمایزها و سرزبندی‌های اختیاری است، و با توجه به این که تشکیل احزاب و اصناف و دسته‌بندی‌های گوناگون اجتماعی، کاری بشری و خطاپذیر است،

آمده است<sup>۲۳</sup> - با قاطعیت برخورد کرد، و دستور انهدام آن را صادر کرد.

حاصل آن که از دیدگاه اسلام، تشکیل و تأسیس حزب، جمعیت، انجمن و مانند آن برای همگان آزاد است، مشروط به این که موازین اسلامی و حقوق مشروع دیگران حفظ شود، و به وحدت ملی و دینی جامعه آسیب نرساند. این مطلب در اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، این گونه بیان شده است: «احزاب، جمعیتها، انجمنهای سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی و موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند، هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در آنها مجبور ساخت».

این حق اجتماعی در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز مشروط به این که مسالمت آمیز باشد به رسمیت شناخته شده است. در ماده‌ی (۲۰) آن آمده است: «هر کس حق دارد آزادانه در احزاب و جمعیتهای مسالمت آمیز شرکت جوید، هیچ کس را نمی‌توان وادار ساخت به حزبی پیوندد».

بحث معیارهای مشروعیت و معقولیت آزادی در این زمینه مطرح خواهد شد. و از دیدگاه قرآن سلاک حقانیت این گونه تشکیلات این است که تحت عنوان «حزب الله» قرار گیرند، یعنی حدود و احکام الهی را رعایت کنند، و از احزاب شیطانی که بر خلاف قوانین الهی عمل می‌کنند، نباشد.

از دیدگاه قرآن، عشق و محبت به خداوند و تسلیم بودن در برابر قوانین الهی، و دشمنی با دشمنان خدا و ارزشهای الهی، نشانه‌ی «حزب الله»<sup>۲۱</sup> است، و کفر و نفاق از ویژگی‌های احزاب شیطانی است.<sup>۲۲</sup> بنابر این حزب الله و حزب الشیطان از مقوله‌ی لفظ و شمار نیست، بلکه از مقوله اعتقاد و عمل و صفات درونی است. ایجاد دو دستگی و تفرقه در جامعه‌ی اسلامی و سست کردن بنیان و بنیاد وحدت دینی جامعه، و دامن زدن به شکوک و شبهات و سوق دادن جامعه به سوی بی‌ایمانی و بی‌اعتنایی به ارزشهای دینی و انقلابی، از مقاصد شیطان و کاری شیطانی است، حال با هر اسم و عنوان و شماری که انجام شود، سردود و محکوم است، و باید با آن برخورد شود، چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مسجد ضرار - که سرگذشت آن در قرآن کریم